

# کارگر

نشریه

ایران جامعه ای سرمایه داری است؛  
چاره طبقه کارگر در آگاهی، اتحاد و تشکل است.

سال اول، سری اول، شماره دوم

سی ام اردیبهشت هزار و سیصد و نود و نه، نوزدهم می ۲۰۲۰



حزب توده و حزب چپ ایران (فدائیان خلق) خیانتکار نیستند-اسد گلچینی

آقای فرج‌اللهی خیلی می‌داند-بهرنگ زندی

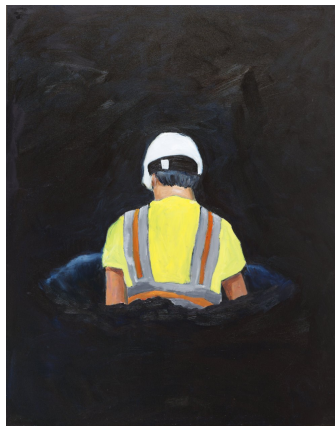


با مسئولیت: اسد گلچینی و بهرنگ زندی

[kaaaregar@gmail.com](mailto:kaaaregar@gmail.com)

سال اول، سری اول، شماره دوم

سی ام اردیبهشت هزار و سیصد و نود و نه،  
نوزدهم می ۲۰۲۰



Dave Eggers

American b. 1970

# حزب توده و حزب چپ ایران

## (فدائیان خلق) خیانتکار نیستند

### اسد گلچینی

در مخالفت و یا اعتراض به جمهوری اسلامی جنبش‌های مختلفی در گیراند. این جنبش‌ها دارای سازمان و جریانات سیاسی خود هستند و امر دخالت و تاثیرگذاری در کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی را از این طرق ممکن می‌کنند. طبقات اجتماعی، اعم از اقشار مختلف سرمایه داران ناراضی، طبقه کارگر و دیگر اقشار میانی، از طرق جنبش و سازمان‌های سیاسی‌شان امکان مقابله با هم را فراهم می‌کنند. اگر در جبهه سرمایه داران انواع و اقسام نارضایتی از جمهوری اسلامی وجود دارد و در پی اصلاح آن هستند، تشکیلات خود را نیز متناسب با اهداف سیاسی‌شان ایجاد می‌کنند. در جبهه مبارزه کارگران هم همینطور است، طبقه کارگر هم با همه وجود خواهان زیر و رو شدن سرمایه داری است و برای رهایی ناچار از تشکیلات کمونیستی خود است طبقه کارگر در عین حال دارای گرایش‌های درونی همچون رفرمیسم است که نه به انقلاب کارگری معتقد است و نه نیازی به حزب و سازمان متناسب برای این انقلاب را دارد. همه جنبش‌ها، از جنبش کارگری تا طرفداران بازگشت سلطنت ملوک‌الطوایفی، از جنبش زنان و جوانان تا اصلاح طلب‌های خارج از حکومت، جنبش‌های ناسیونالیستی و چپ و

کمونیستها همه درگیر جدال با حاکمیت هستند و جنبش و تشکیلات و راه‌حل‌های خود را دارند.

رفرمیستها و یا همان اصلاح‌طلبان در حفظ سرمایه داری نیز طیف متنوعی را در این میان تشکیل می‌دهند. اینها فقط با برخی سیاست‌های جمهوری اسلامی مخالفت دارند و سرنگونی طلب نیستند. بخش بزرگی از اینها جدا شده و یا رانده شده از تن خود نظام و حکومت جمهوری اسلامی هستند و بخش دیگر مستقیماً در این موقعیت نبوده‌اند اما ماهیتاً اصلاح طلب و یا رفرمیست هستند و همواره در پی کشف شاخه‌های "مردمی و یا خلقی" در میان خلع شده‌های حکومتی نیز بوده‌اند. نبض اینها با هم می‌زند و حتی بخش تبعید شده دقیقاً از سر منفعت سیاسی و اقتصادی در صف مقدم رای دهندگان در جلو سفارت‌خانه‌ها در انتخابات‌های مختلف جمهوری اسلامی شرکت می‌کنند و نگرانند که این فرصت را از دست بدهند.

حزب توده، حزب چپ ایران (فدائیان خلق) و دیگر هم‌سنتی‌هایشان که ظاهراً در جبهه "مردم و خلق" شمشیر می‌زنند از این دسته هستند و همزمان در پی جلوگیری از رادیکالیزه شدن مبارزه کارگران و مردم مبارز و معترض هستند. این جنبش و سازمان‌های متعلق به آن همواره یکی از موانع جدی در میان کارگران در مبارزه و سازمانیابی‌اش بوده است. این جنبش و جریان‌های سیاسی متعلق به آن اعم از حزب توده ایران و حزب چپ ایران (فدائیان خلق) تا همه گروه، محافل و شخصیت‌های این سنت چه "خوش‌نام" باشند یا نه، در هر کجا که هستند، ماهیت رفرمیستی‌شان در میان کارگران باید شناسانده شوند.



تحولات مهم اجتماعی و سیاسی در راه، طبقه کارگر و کمونیست‌هایش را بیش از پیش به واکنش‌ها شدن در برابر این سنت نیازمند می‌کند.

حزب توده و طرفداران سنت توده‌ای در ایران بر خلاف آنچه که در اثر جنگ سرد در دنیا به عنوان کمونیست و سوسیالیست شهرت پیدا کردند، هیچگاه به کمونیسم و طبقه کارگر بعنوان بستر مادی در تحقق جامعه‌ای برابر و آزاد و حکومتی سوسیالیستی عقیده نداشته‌اند. این نوع احزاب در دوران جنگ سرد و کشمکش‌های به اصطلاح جهان سرمایه داری و "کمونیسم"، از زاویه ملی و رفرمیستی خود را در کنار دنیای "کمونیسم" قرار دادند. اگر اینها ادعایی در مورد سمپاتی به سوسیالیسم هم داشته باشند، سوسیالیسم این جریانات دقیقا همان نوع سوسیالیسم‌های بورژوایی و ارتجاعی بوده و هست. در هر جا در تاریخ توانسته‌اند در میان کارگران از پایگاهی توده‌ای برخوردار شوند ناشی از همان اوضاع دنیا، جلب الیت روشنفکر جامعه و انتخاب شدن از طرف کارگران به عنوان حامی شان بوده است. این حزب هیچگاه معتقد به حکومت کارگری نبوده و همیشه خود را بعنوان حزب تمام مردم از تمام اقشار و طبقات جامعه تعریف کرده است. این جریانات همواره حقوق این مردم را توانسته‌اند بسیار ارزان به حکومت‌ها و جنبش‌های ارتجاعی بفروشند و در دوران‌های مختلف حتی بعنوان یکی از بدنامترین جریانات سیاسی آثار عمیقی از تبدیل شدن به نیرو و کارگزار سرکوب از خودباقی بگذارند. این جریان در واقع همچنان بعنوان جریان روشنفکران ناراضی ناسیونالیست

و رفرمیست در ایران موجود هستند و همچنان بر همان پایه در شرایط‌های مختلف ابراز وجود می‌کنند.

طیف سنت توده‌ای در ایران یعنی حزب توده، فدائیان خلق اکثریت (اکنون حزب چپ ایران - فدائیان خلق) و شرکا، مبلغ و فعال فعالیت و مبارزه صنفی در میان کارگران از طریق ایجاد سندیکا‌های کارگری هستند و همیشه هم بوده‌اند. تا جایی که به کارکرد این سنت در میان کارگران برمی‌گردد مانند همه جنبش و سازمان‌های رفرمیست در دنیا، امر سندیکاسازی بعنوان تشکیلات توده‌ای منطبق با نیازمندی‌های حکومت‌های بورژوایی را پیگیری می‌کنند. بر همین روال است که این جریانات می‌توانند همین مطالبه را در انطباق با سیستم حکومتی جمهوری اسلامی برای کارگران پیش برده و نیاز به تغییری آنچنانی در حکومت ندارند و فقط کافی است خود انعطاف لازم برای انطباق با حکومت را داشته باشند! از این رو برای جنبش رفرمیستی و سازمان‌هایی همچون حزب توده و حزب چپ ایران دقیقا امرسندیکا سازی مغایرتی با هم قطار شدن با سازمان‌های حکومتی و سرکوب‌کننده چهل ساله کارگران یعنی خانه کارگر و شوراهای اسلامی ندارد. اشتباه نباید کرد که اینها در پی سازماندهی کارگران برای خود کارگران نیستند. در جمهوری اسلامی حتی سندیکا سازی که هیچ ارتباطی با چنین جریاناتی نداشته باشد نیز غیرممکن و یا اگر ممکن شده، زمین گیر می‌شوند. سازمان‌های رفرمیستی در پی به اصطلاح مدیریت کردن اعتراض کارگران در مسیر اهداف ضد کارگری و ضدانقلابی بخشی از هیات حاکمه ایران در حکومت و یا عمدتا

خلع شده از حکومت هستند. پرده فریب دادن و خود فریبی این جماعت با صراحت دادن به چنین فعالیتهایی در اثر مبارزات حق طلبانه در جنبش کارگری کنار زده شده است.

این چنین ادعاهایی در مورد ماهیت سنت حزب توده، اخیراً در مساله تعیین حداقل دستمزدها بطرز بسیار بارزی به اثبات رسید. در جریان تعیین حداقل دستمزدها برای سال ۹۹ طیف متنوعی از اصلاح طلبان خارج از حکومتی که در جنبش کارگری دنبال تشکل سندیکایی کارگران بودند با صراحت تمام اعلام همراهی با تشکیلاتهای خانه کارگر و شوراهای اسلامی کردند و نمایندگان این تشکیلاتها در شورای عالی ضد کارگری جمهوری اسلامی را به عنوان نمایندگان کارگران قبول کردند. این رویداد مانند هر پدیده دیگری نمی تواند فی البداهه باشد. فعالان کارگر، روشنفکرو جریانات سیاسی متعلق به این جنبش که طیف هم رنگی را تشکیل می دهند از سنت حزب توده در ایران هستند؛ سنتی که دقیقاً در سربزنگاه می داند قطب نمای حرکتش را چگونه به نفع حفظ وضع موجود و جلوگیری از رادیکال شدن مبارزات باید تنظیم کند. دوره کنونی دوره مصافهای بسیار دشوار و در عین حال تعیین کننده در تغییر توازن قوا بین رژیم جمهوری اسلامی و مردم است و دوران تغییر قوا بین طبقه کارگر و کل نظام سرمایه داری است. برای حزب توده و حزب چپ ایران حذف ولایت فقیه و یا شخص فقیه فعلی! جوهر اعتراض این سنت را تشکیل می دهد.

به هر درجه مبارزات مردم در ایران بر علیه جمهوری اسلامی رادیکال ترمی شود، سازمانهایی که هم خانواده، هم سنت، هم

جبهه در فعالیت مشترک با حزب توده هستند نیز رنگ و بوی رادیکالیسم را تلاش می کنند در خود منعکس کنند اما ماهیت اینها تغییری نمی کند و یکی است. اما این وجود جنبش انقلابی و رادیکال است که رنگ آنها را تغییر می دهد. گرایش سوسیالیستی در جنبش کارگری نیازمند این است تا در میان تمام طبقه کارگر، ماهیت جنبش رفرمیستی و عملکرد تک تک سازمانهای سیاسی این طیف را بشناسانند. جنبش ما در برابر این سنت و سازمانهای سیاسی اش نیازمند واکسینه شدن بیشتری است.

## حزب توده خائن نیست، حزب بورژوایی و حزب ناسیونال رفرمیستها است

ناسیونال رفرمیستهای طیف سنت توده ای در ایران و جنبش کارگری همیشه بعنوان بخشی از اعتراض بورژوایی در طبقه کارگر و در جامعه ظاهر شده اند. میهن پرستانی بورژوا که تحت عنوان مصلحت و منافع عمومی خلق و مردم در حفظ پایه های حکومت جمهوری اسلامی و اصلاح نظام حاکم سرمایه داری بر ایران در تلاش بوده اند. مقاطع مهمی از تاریخ معاصر ایران و رفتار این سنت با جمهوری اسلامی تا به امروز شاهد این ادعا ست. حزب توده بعنوان نیرویی ضد آمریکایی ( که محتوای مخالفت آنها همان اختلاف بورژوازی صنعتی ایرانی است که از دسترسی کافی به همه منابع رشد محروم مانده و به اصطلاح به غارتگری ارزش اضافه تولید شده از کارگران بوسیله امپریالیسم اعتراض دارد چرا که این ارزش اضافه را از دسترس بورژوای ایرانی دور می کند) و حافظ نظام

سرمایه‌داری "معتدل و مردمی" در ایران، در مقابل انقلاب ۵۷ و به سرانجام رساندن آن قرار گرفت و در کنار خمینی و جمهوری اسلامی‌اش بود. حزب توده و بعدها سازمان چریک‌های فدایی خلق اکثریت، جمهوری اسلامی را حمایت کردند و تا سطح همکاری با نیروهای سپاه و اطلاعات پیش رفتند و شریک جرم و جنایت شدند. ضرورت یک دست شدن حاکمیت جمهوری اسلامی آنها را هم قربانی و به صفوف مخالفان پرتاب کرد. این جریان‌ها همواره و در طول این تاریخ بخشی از اصلاح‌طلب جمهوری اسلامی بوده‌اند و تماما خود را با اصلاح‌طلبان حکومتی هم‌راه و هم‌سرنوشت دانسته‌اند. حزب توده و شرکا بنا به ماهیت رفرمیستی در فعالیت در میان کارگران همچون همیشه مدافع تشکیل سندیکاها و کارگری و فرستادن کارگران دنبال صرفاً مبارزات صنفی بوده‌اند. این جریان البته بطور موازی در پی وارد شدن به شوراهای اسلامی و خانه کارگر رژیم بوده و مناسبترین راه برای تحقق اعتراض کارگران در ایران را از این مجرا دیده است، چیزی که بعد از این همه سال محقق می‌شود.

این جریان‌ها و سنت حزب توده‌ای، در جریان جنبش اعتراضی در سال ۸۸ به رهبری بخشی از اصلاح‌طلبان و مسئولان حکومتی با مچ‌بند سبز، در خدمت این جنبش قرار می‌گیرد. جنبش سبز که با رای من کجا رفت؟ (در جمهوری اسلامی!) و شعارهای "الله و اکبر" و "یا حسین میرحسین" و ... اشک شادی از چشمان طیف ملی و رفرمیست توده‌ای سرازیر می‌کرد. این‌ها در مشارکت عملی و اشاعه توهمات عمیق به تاسیس جمهوری اسلامی و بعدها به اصلاح آن در تعهد به جنبش ملی و رفرمیستی‌شان

استوار در حرکت بوده‌اند تا جایی که اگر بتوان به این گفته و شعارهایشان هم باور کرد که بالاترین حد تغییر در جمهوری اسلامی برای اینها کماکان حذف ولایت فقیه است و بس!! و البته عمق ارتجاعی بودن این جریان و شخصیت هایش را باید در صراحت فرخ‌نگهدار در دفاع از معنی واقعی اصلاح طلبی و رفتار شخص رهبر باید دید وقتی که در نامه به خامنه‌ای راه روشن و صریح این سنت و جنبششان را نشان داد.

این تجارب از حزب توده در این دوران چهل ساله تاریخ معاصر ثبت است و تحت همین عنوان وسیعاً باید نقل شود. به دلایل بسیار و از جمله قدرتمند نبودن نیروی کمونیستی کارگران و حزب این گرایش در میان طبقه کارگر، بسیار آشکار است که سازمان‌های جنبش رفرمیستی با زدن نقاب مردمی و کارگری بر چهره، در صدد کسب موقعیتی برای خود هستند. یک مساله که می‌تواند به کارگران در نقد و افشای این جریان‌ها و سنت سیاسی‌شان کمک کند این است که به جای نقد درون خانوادگی، به نقد جنبشی و نقد طبقاتی این جریان‌ها پرداخت. خائن و خیانت کار خواندن این جریان‌ها سیاسی، بخشی از نقد هم خانواده‌ای‌های منصف‌تر و بیشتر ضد رژیم، این جریان و سنت سیاسی است. حزب توده، حزب چپ ایران و شرکا همیشه در پی تامین منافع بخش ناراضی سرمایه‌داری ایران و روشنفکران ناراضی از سرمایه‌داری ایران در دوره‌های مختلف و هم اکنون هم بوده‌اند. اینها به جنبشی که برایش مبارزه می‌کنند خیانت نکرده‌اند و اتفاقاً بسیار ثابت قدم بوده و با وجود همکاری با حاکمان تا هم‌دستی جنایت و حتی با وجود قربانی

شدن خود پیش رفته‌اند و اکنون در پی اوج اعتراضات مردم ستمدیده در ایران مانند هر جنبش و جریان سیاسی دیگر در پی منافع و مصلحت جنبش و طبقه ناراضی خود است. خائن خواندن این جریان پرده بر آشنایی عمیق جنبشی و طبقاتی می‌کشد. هر گونه حضوری که این جریانات در میان کارگران دارند دقیقاً به معنای حضور گرایش رفرمیستی در درون طبقه کارگر است و به همین اعتبار باید شناسانده شوند. طبقه کارگر و مردم معترض و ناراضی در ایران می‌خواهند سر به تن رژیم و حاکمیتشان نباشد. حزب توده و حزب چپ ایران نه سرنگونی طلباند و نه ضد سرمایه داری و اگر در جبهه مردم نیستند به معنی خیانت کار بودن آنها نیست بلکه به معنی توهم به آنها برای حضور در جبهه سرنگونی و در جبهه ضد سرمایه داری است. جمهوری اسلامی هیچگاه قابلیت رفرم و اصلاح نداشته است و این غیر ممکن بوده است. هر حکومت بورژوازی دیگر مورد نظر رفرمیست‌ها در ایران هم همینطور خواهد بود چرا که دقیقاً در تعهد بر روال کسب مافوق سود از طریق نیروی کار ارزان با برقراری استبداد قادر به سر کار آمدن و بقا است.

مهمترین فاکتور در افشا و منزوی کردن این جریانات در میان کارگران و در هر جنبش اعتراضی دیگر، فعالیت کمونیست‌های طبقه کارگر و روشنفکران کمونیست در جامعه است. چشم انداز مبارزات کارگری در ایران، چشم انداز مبارزات اعتراضی و جنبش‌های زنان، جوانان، بیکاران، دانشجویان، معلمان و پرستاران می‌تواند این روند را ساده‌تر کند. بورژوازی ایران و هیات حاکمه‌اش تا هم اکنون دمار از روزگار کارگران و مردم

کارکن و ستمدیده در جامعه در آورده است، هر اعتراض و مبارزاتی را بی‌رحمانه سرکوب می‌کنند و رهبران و فعالان مبارزات را در زندان و در شرایط دشوار زندگی و کار قرار می‌دهند. این زمینه اگر از سویی برای جریانات ضد انقلابی مانند حزب توده و حزب چپ ایران (فدائیان خلق) منبع تغذیه است و در پی ایجاد جبهه اصلاح‌طلبان و هم طبقه‌ای و هم‌جنبشی‌هایشان هستند، از سوی دیگر برای انقلابیون و کمونیست‌ها به معنی عمق دادن به روند مبارزه‌ای همه جانبه با کل نظام و با جریانات رفرمیست هم هست. عمق ستم‌گری و بی‌حقوقی در جمهوری اسلامی، کارگران را در پذیرش کمونیسم کارگری و انقلابی و رد انواع تفکرات بورژوازی در مبارزه انقلابی برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت سوسیالیستی بمراتب آماده‌تری کند. وجود صف کارگران آگاه و کمونیست و حزب آنها در جامعه، تضمین‌کننده این شرایط است.



نشریه کارگر هر پانزده روز یک بار منتشر می‌شود.

از طریق آدرس الکترونیکی

kaaaregar@gmail.com

مطالب و نظرات خود را برای ما بفرستید



## کارگران هفت تپه باید از قوه قضائیه

### اعاده حیثیت کنند

بنا به گزارش روز نامه شرق به نقل از قوه قضائیه قرار است دادگاه ویژه رسیدگی به جرائم اخلال گران و مفسدان اقتصادی برگزار شود و بخشی از این متهمان از هفت تپه هستند. خبر تاکید می کند که دو متهم اول این پرونده امید اسد بیگی و مهرداد رستمی هستند که ۲۰۰ میلیون دلار ارز دولتی دریافت کرده اند که نه تنها در هفت تپه خرج نشده بلکه مشغول به قاچاق آن بوده اند. در همین گزارش آمده است که همزمان با صدور حکم برای کارفرمایان هفت تپه، احکام پنج ساله پرونده کارگری هفت تپه لغو و مشمول عفو شده اند. لازم به ذکر است وکلای پرونده بازداشت شدگان هفت تپه اعلام کردند که هیچ ابلاغیه و نامه کتبی از طرف قوه قضائیه مبنی بر لغو احکام ۵ ساله به آن ها ابلاغ نشده است.

یک مساله در مورد این تصمیم قوه قضائیه و دولت و کل حاکمیت جمهوری اسلامی برای طبقه کارگر محرز بوده است و آن هم اینکه چه دولت و چه قوه قضایه به شدت ضد کارگری و مدافع و نماینده سرمایه داران بوده و هست. زمانی به این نوع احکام بر علیه چند کارفرما و عفو زندان برای کارگران دست می زند که دیگر و در حال حاضر راه دیگری برای ساکت کردن کارگران ندارد. اما آیا با این اعلام سیاست همزمان عفو زندانی کردن کارگران لابد انتظار ابراز تشکر از کارگران را دارند.

حداقل سه سال است که کارگران تمام کلاهدرداری های کارفرما و دیگر همدستانشان از استاندار و مسئولان امنیتی و انتظامی تا شورای اسلامی مزدور در هفت تپه را افشا کرده و همه از آن خبر دارند. قوه قضایه همیشه کارگران را محکوم و زندانی و بیکار کرده است. حکم امروز قوه قضایه نتیجه تمام این مبارزات و رنج های کشیده شده کارگران و خانواده ها و دوستانشان بوده

است. بسیاری دیگر از مدافعان کارگران در میان جوانان و خبرنگاران هم محکوم و زندانی شدند. حداقل این سوالات باید صریح و روشن از جانب قوه قضائیه به کارگران و دوستانشان داده شود.

قوه قضائیه باید قبل از هر چیز اعلام کند که کارگران و همه همراهانشان حق داشتند و نتیجه کار آنها موجب تصمیمات امروز این قوه در مورد اجحافات و دزدی های کارفرمایان است. اگر مبارزات کارگران هفت تپه وجود نداشت و کارگران خاموش بودند هیچگاه این اتفاق نمی افتاد.

کارگران هفت تپه و نماینده های آن ها باید قوه قضائیه اعاده حیثیت کنند.

مجمع نماینده های کارگران هفت تپه باید از قوه قضائیه اعاده حیثیت کند و این قوه باید این مجمع را به رسمیت بشناسد.

قوه قضائیه باید از اسماعیل بخشی، علی نجاتی، سپیده قلیان، محمد حنیفر و تمامی کارگران بازداشت شده هفت تپه معذرت خواهی کند و تمامی درد و رنج و مصیبت های وارده به آن ها و خانواده هایشان را به رسمیت بشناسد و جبران کند.

قوه قضائیه به همه کارگرانی که زندانی شدند باید غرامت پرداخت کند.

قوه قضائیه باید اعلام کند که قضاوت مجمع نمایندگان کارگران هفت تپه در افشای تمامی اجحاف، دزدی ها، همدستی های کارفرما و نیروهای امنیتی، انتظامی و استاندار خوزستان و دیگر هم دستانشان درست بوده است.

قوه قضائیه باید همه خساراتی که بر خانواده های کارگران هفت تپه وارد شده است را به رسمیت بشناسد و در پی جبران این خسارت ها بر آید.

اینها حداقل توقع کارگران ایران و بویژه کارگران هفت تپه از قوه قضائیه است اگر که مدعی هستند که صدای کارگران را شنیده است!



# آقای فرج‌اللهی خیلی می‌داند

## بهرنگ زندی

خوبی روشن است.“

اما با تمام این دانستن‌ها او یک رفرمیست است، نه یک کلمه کم‌تر و نه یک کلمه بیش‌تر. رفرمیسم فرج‌اللهی از جنس دوم خرداد نیست که تمام قد از جمهوری اسلامی دفاع می‌کردند و ایراداتش را هم لاپوشانی می‌کردند. رفرمیسم آقای فرج‌اللهی از جنس حزب توده است که در نشریاتش نقد برنامه گوتای کارل مارکس را شماره به شماره منتشر می‌کرد و همزمان هم جلوی خمینی دولا راست می‌شد. البته آقای فرج‌اللهی یک قدم از روش حزب توده پا فراتر گذاشته و می‌گوید که به همانند منتقدانش همه این وضعیت را می‌داند اما چون چاره‌ای ندارد از عملکرد “نمایندگان کارگری” شورای عالی کار دفاع می‌کند. متأسفانه نگاه قیّم‌مآبانه آقای فرج‌اللهی پا را هم از این فراتر می‌گذارد و در مورد وضعیت کارگران ایران می‌نویسد: “این واقعیت نشانگر پایین بودن سطح آگاهی طبقاتی و توانمندی کارگران ایران است.” ایشان احتمالاً یک آزمونی طراحی کرده و از میلیون‌ها کارگر تست گرفته و به این نتیجه رسیده که سطح آگاهی کارگران ایرانی پایین است. او با این مجوز و نتیجه‌گیری دلخواهش از سطح آگاهی کارگران، قیّم‌شان می‌شود و به جای آن‌ها فکر می‌کند و به جای آن‌ها تصمیم می‌گیرد و چون خودش چاره‌ای ندارد، فکر می‌کند که کارگران هم احتمالاً چاره‌ای ندارند. دنیای رفرمیست‌ها دنیای عجیبی است. خودشان می‌دوزند، خودشان می‌بافند اما متأسفانه فقط خودشان نیستند که محصولاتشان را مصرف می‌کنند، آن‌ها در بازارگرمی برای

کاظم فرج‌اللهی، از امضاءکنندگان بیانیه حمایت از “نمایندگان کارگری” شورای عالی کار در امضاء نکردن مصوبه دستمزد سال ۹۹ در مقاله‌ای با عنوان “هرکسی از ظن خود به من دشنام داد” به منتقدان به خود تاخته و مانیفست جدیدی را در توجیه و حمایت از رفرمیسم و جنبش رفرمیستی در جنبش کارگری منتشر کرده است. ما عین مطلب آقای فرج‌اللهی را برای خوانندگان نشریه کارگر در پایین همین مقاله می‌آوریم و در عین حال اگر ایشان هم پاسخی داشتند منتشر خواهیم کرد.

آقای فرج‌اللهی جزء آن دسته از رفرمیست‌هایی است که خیلی می‌داند. مثلاً در مورد شورای اسلامی کار می‌داند “فارغ از سوابق منفی اولیه، این تشکل کارگری نه مستقل است و نه صنفی؛ اضافه بر ایدئولوژیک بودن، ساز و کار تشکیل و اساسنامه آن نیز ایرادات بسیار دارد و از جمله زمینه‌های قوی برای دخالت و امریت دولت و کارفرما دارد.” یا فراتر از این می‌داند که “دولت‌ها یا نماینده و کارگزار سرمایه داری هستند.” فرج‌اللهی حتی می‌داند که “در جامعه کارگری همه ی کسانی که از نزدیک دستی بر آتش دارند واقعیت‌ماهیت، وابستگی و عدم استقلال و حد پایین ظرفیت و توانایی‌هایی ادعایی تشکل‌های رسمی به

محصولاتشان همانند بازاریاب‌های حرفه‌ای در یک چشم برهم زدن شما را در تگنای انتخاب یک گزینه قرار می‌دهند و آن هم تن دادن به وضعیت موجود است. یا در این بازارگرمی باید کالای بزک نشده آقای فرج‌اللهی را خرید و یا سرت داد خواهد زد که تو واقعیت کارگران را نمی‌دانی و در هیپروتی. مساله فرج‌اللهی و امثال او، رفرم نیست، رفرمیسم است. رفرمی که بتواند که در افق انقلابی طبقه کارگر قرار بگیرد و وضعیتش را رو به جلو ببرد و برای او یک دست‌آورد جمعی و جنبشی باشد، مساله‌ای نیست که من تایید یا ردش کنم. این رفرم بخشی از داده‌های جدایی‌ناپذیر جنبش‌های کارگری پیشرو در طول تاریخ بوده است. از مطالبه دستمزد بیش‌تر تا مطالبه دستمزدهای معوقه، حق بیمه، حق مسکن و الی آخر بخش لاینفک زندگی یک کارگر است. این داده‌ای نیست که آقای فرج‌اللهی و من به زندگی کارگر بدهیم و یا از او بگیریم. مساله فرج‌اللهی رفرمیسم است. به عبارت ساده‌تر بازی کردن در زمین رئال پولوتیک برای حفظ وضعیت موجود با بهانه‌تراشی‌های به ظاهر واقعی. تاریخ جنبش کارگری همیشه این چهره‌های رفرمیست را به خود دیده و نتیجه‌ای هم از بیاناتشان گرفته این ضرب‌المثل معروف "آب همان آب و کاسه همان کاسه" بوده است.

آقای فرج‌اللهی از منتقدانش گلایه دارد که چرا به او و دوستانش راه‌حلی نداده‌اند. فرض کنیم یکی می‌آمد و به فرج‌اللهی می‌گفت که این بازی امضاء نکردن مصوبه دستمزد گروکشی سیاسی تیم علیرضا محبوب به دلیل رای نیاوردن در انتخابات مجلس شورای اسلامی است. یکی به آن‌ها می‌گفت که چندین سال

است همین به اصطلاح نمایندگان دارند امضاء می‌کنند و چرا امسال که نمایندگان خانه کارگر (محبوب و جلودارزاده) در مجلس رای نیاوردند، فیل‌شان یاد هندوستان کرده. اصلا همه این‌ها به کنار یکی می‌گفت به آقای فرج‌اللهی که چه کسی گفته که راه‌حل فقط تن دادن به بازی تعیین شده سرمایه‌داران و حاکمیت است و اسمش می‌شود واقع‌بینی و یکی بیاید و تشکل کارگری مستقل بسازد می‌شود تخیلی؟ شما فکر می‌کردید جوابی غیر از استدلال‌هایی که در بالا آورده شد به شما می‌داد؟ مگر کسی که خود را به چرت رفرمیستی زده می‌توان از خواب بیدار کرد؟ فرج‌اللهی متاسفانه نه با خودش صادق است و نه با کارگرانی که ادعا می‌کند آگاهی و سواد ندارند.

چگونه می‌شود با پرچم «می‌دانم می‌دانم اما کار خودم را می‌کنم» حتی یک سنگ را برای بهبود زندگی کارگران جابه‌جا کرد؟ آقای فرج‌اللهی حالا ما از شما می‌پرسیم، شمایی که همه این‌ها را می‌دانید، با امضاء نکردن "نمایندگان کارگری" در شورایی عالی کار چه اتفاقی افتاد؟ بیش‌تر از یک ماه از این اتفاق گذشته، دست‌آورد مشخص این اتفاق چه بود؟ چه نانی را بر سفره کارگر اضافه کرد؟ چه اعتراض مشخصی را علیه این مصوبه امضاء نشده توسط نمایندگان برگزیده شورای اسلامی کار سازمان داد؟ پرسش ما از شما این است که رفرمیسم خالص شما خلوص نیت‌های مثلا خوبش برای کارگران و زندگی روزمره‌شان چه دست‌آوردی داشت؟ شما که همه چیز را می‌دانید، خب این را هم بدانید و خیال‌مان را راحت کنید.

گام اول در تغییر وضعیت امروز، بهبود وضعیت معیشت

کارگران، تضمین پیروزی‌ها و دستاوردهایشان برای یک انقلاب تمام عیار کارگری و ساختن جهانی بهتر و نو، تعریف عقلانیت و تعیین عقلانیت جهان امروز نه توسط محجوب و جلودارزاده و فرج‌اللهی بلکه توسط خود کارگران است. انقلابی‌ترین کاری در شرایط موجود می‌توان انجام داد جامعه عمل پوشیدن به این گفته رُزا لوکزامبورگ است که گفت: «همیشه با صدای بلند آنچه که اتفاق می‌افتد را اعلام کنیم.» این صدا علاوه بر صف طولانی منتقدان شما، توسط کارگرانی در سال‌های اخیر تکرار شده که وارد حیطة مبارزه رودرو با ارتش دولت، کارفرما، رانت‌خوار، سرمایه‌دار، اختلاس‌گر، شورای اسلامی کار و خانه کارگر و تمامی مدافعان رفرمیستی آن شدند. این صدا در هفت‌تپه‌ای بلند شد که اسماعیل بخشی، یکی از رهبران آن در مورد مصوبه دستمزد ۹۹ نوشت: «وقتی نمایندگان به اصطلاح کارگری را به هیچ حساب می‌کنند و خودشان می‌برند و می‌دوزند آیا برای کارگران چاره‌ای جز متشکل شدن و اعتصاب باقی می‌ماند؟» این صدا در فولاد اهواز بلند شد که یکی از بزرگ‌ترین مجمع‌های عمومی تاریخ جنبش کارگری ایران را سازمان داد. این صدا سال‌هاست در مبارزات روزمره کارگران خوزستان و کرمان جاری است. در فریاد بلند معلمان و پرستارانی که تردیدی در اعلام آنچه که اتفاق افتاده و بر زندگی شان گذشته نداشتند. آقای فرج‌اللهی حرکت رو به جلوی جنبش کارگری با تمام ضعف‌ها، کاستی‌ها، دستاوردها و شکست‌هایش از شما و بیانیه‌های رفرمیستی‌تان جلوتر است و با ارابه‌های چوبی هم نمی‌توان به آن‌ها رسید. جنبش کارگرانی که امروز شما آن‌ها را

ناآگاه خطاب می‌کنید و عیار آگاهی‌شان را می‌سنجید، خیلی وقت است با مترسک رفرمیسم و جنبش رفرمیستی تسویه حساب کرده و توهمی به آن ندارد. شما چاره‌ای به حال خود بیندیشید که خیلی می‌دانید و ولی سر از جایی دیگر درمی‌آورید. مسیر واقعی مبارزه برای بهبود شرایط زندگی و کار طبقه کارگر در ایران، نه از افکار و عملکرد توده ای مابانه حسین اکبری و شما ها، بلکه در گام‌های استوار و آگاهانه کارگران آگاه و رهبرانشان میسر است.

آنچه که در ادامه می‌آید مطلب آقای کاظم فرج‌اللهی است که در روز دوشنبه هشتم اردیبهشت در سایت اخبار روز منتشر شده است.

## هر کسی از ظن خود دشنام داد! – کاظم فرج‌اللهی

خروجی نشست ویژه تعیین مزد شورایعالی کار در نیمه شب بیستم فروردین ۹۹ گرچه دور از انتظار نبود اما از روال گذشته بسیار ناعادلانه تر بود. مزد مصوب بقدری ناچیز و ناعادلانه بود که «نمایندگان کارگری شورایعالی کار» یعنی کسانی که در جایگاه نماینده کارگران در شورایعالی کار نشستند برخلاف روش گذشتگان خود در تمامی سال‌های گذشته، از تایید و امضا کردن آن خود داری کردند؛ امری که عده ای به غلط آن را خیمه شب بازی خواندند! بر بستر فقر و فلاکت رشد یابنده در زندگی بیشترین شمار مزد و حقوق بگیران طی دهه

های گذشته، این بی عدالتی چنان سخت بود که در همان ساعات اول صبح روز بعد و در آن شرایط و محدودیت های ناشی از بحران بیماری کرونا و قرنطینه تعجب و واکنش همگان را برانگیخت. بخشی از این واکنش ها به نوشتن یک بیانیه اعتراضی با بیش از شش هزار امضا منتهی شد. بیشترین شمار این امضاها از آن کارگران بخش های مختلف در تهران و دیگر شهرها و مناطق کارگری مختلفی بود که در آن شرایط با زحمت توانسته بودند به شبکه و فضای مجازی دسترسی داشته باشند و حمایت کنند. اما آنچه که پس از انتشار بیانیه و امضاها مایه شگفتی بیشتر شده واکنش های منفی و متفاوت و بعضا تکرار شونده برخی از محافل و افراد موسوم به فعالان کارگری نسبت به این بیانیه اعتراضی است.

گروه هایی از کارگران و محافل دوستدار طبقه کارگر بنا به دلایل و تحلیل های ویژه خود این نوع واکنش و اعتراض را مناسب و کافی یا خالی از اشکال ندانسته و از پیوستن، امضا و حمایت آن خود داری کردند؛ امری طبیعی. قرار هم نیست همه به یک شکل فکر و یکسان عمل کنند. اما بخش کوچتری که بهتر است دوستان نابخرد نامیدشان، در نوشته ها و تریبون های مختلف به تحریف و تحریک و نسبت دادن عناوینی نامربوط پرداختند: مانند رفرمیست و اصلاح طلب، طرفداری و تایید سه جانبه گرایی، حامی شورای اسلامی کار و نمایندگان آن در شورایی عالی کار و حتا حمایت از قانون کار و تحکیم جمهوری اسلامی. پاره ای متاسفانه بی درایتی را به جایی رسانده اند که حتا نام کسانی را، با حدس و گمان، به عنوان نویسنده و سازمان

دهنده این بیانیه در به اصطلاح نقد های خود ذکر می کنند. کاری که فقط خوشایند میز محاکمه و بازجویی می تواند باشد. گویا اصلا به مغزشان خطور هم نمی کند که در این دوره و با این همه دسترسی به امکانات ارتباطی تهیه و تنظیم یک بیانیه که قرار است عده ای امضا کنند حاصل کار یک فرد نمی تواند باشد و توهین به خرد و شعور دیگران است که بگوییم دنباله روانه متنی را تایید کرده باشند.

برای رفع هر گونه سوء تفاهم لازم است یک نکته روشن دوباره تکرار شود: کسانی که در جایگاه نماینده کارگری شورایی عالی کار قرار میگیرند نماینده گروهی از کارگرانند که البته در ساز و کاری که چندان هم اصولی نیست انتخاب شده اند اما (و این اما خیلی مهم است) نماینده کارگر بودن فی نفسه بار مثبت یا منفی ندارد؛ نماینده کارگران می تواند خادم باشد، ممکن است از ابتدا خائن بوده و تحت شرایط خاصی گزینش شده باشد یا در تند پیچی بلغزد و خیانت کند. صرفا به اعتبار داشتن نمایندگی نمی توان به کسی تایید صلاحیت یا بار مثبت پیشرو و انقلابی بودن داد همانگونه که نفس کارگر بودن یا ادعای فعال کارگری نمی تواند لزوما برای کسی ویژگی پیشرو و ترقی خواه بودن را به ارمغان آورد. اشخاص متعددی که طی سی سال گذشته بر صندلی های "نمایندگان کارگری شورایی عالی کار" نشسته اند همگی برگزیدگان یک تشکل کارگری موسوم به "شورای اسلامی کار" هستند که عده ای از کارگران (تحت هر شرایطی) به آن ها رای داده اند. فارغ از سوابق منفی اولیه، این تشکل کارگری نه مستقل است و نه صنفی؛ اضافه

بر ایدئولوژیک بودن، ساز و کار تشکیل و اساسنامه آن نیز ایرادات بسیار دارد و از جمله زمینه های قوی برای دخالت و امریت دولت و کارفرما دارد. اما این ابدا بدان معنا نیست که کارگران سالم و مستقل بویژه در بدنه و پایه های این تشکل نمی توانند حضور داشته باشند. از این گذشته، تشکل موسوم شوراهای اسلامی کار حتا در میان تشکل های رسمی (و البته نامستقل) موجود نیز نه تنها حایز اکثریت که حتا بزرگترین تشکل هم نیست. جهت روشن شدن اذهان دوستانی که مسایل درون محیط های کار را بخوبی نمی دانند لازم است گفته شود که امروزه در جامعه کارگری همه ی کسانی از که نزدیک دستی بر آتش دارند واقعیت ماهیت، وابستگی و عدم استقلال و حد پایین ظرفیت و توانایی هایی ادعایی تشکل های رسمی بخوبی روشن است؛ حتا کسانی که در محیط های کار ناگزیز به این ها رای میدهند نیز واقعیت عدم استقلال این تشکل روشن است. این واقعیت نشانگر پایین بودن سطح آگاهی طبقاتی و توانمندی کارگران ایران است. مشکل اینجاست که با توجه به قراردادهای موقت کار و موقتی بودن کارها و دلایل دیگر کارگران گزینه ی دیگری برای سازمان یابی در محیط کار را تا کنون نیافته اند. اگر امکان دیگری در دسترس و قابل حصول بود بطور حتم به آن رای میدادند و منتظر رای و نظر امثال من و شما منتقدین منزه طلب هم نمی ماندند.

نکته های تکراری بالا به این دلیل آورده شد که نشان داده شود تنظیم کنندگان و امضا کنندگان بیانیه و بطور حتم بیشترین شمار کارگران اصولا بر این نکات آگاه بوده و نیازی به تکرار و

تاکید آن ها در متن بیانیه ندیده اند. یک نکته روشن و بدیهی دیگر هم که از فرط بدیهی بودن اغلب دیده نمی شود لازم به یاد آوریم: این که بیانیه ی "اعتراض به مصوبه دستمزد" یک بیانیه به منظور اعلام مواضع سیاسی و ایدئولوژیک نیست و امضا کنندگان این بیانیه مواضع سیاسی، ایدئولوژیک و طبقاتی خود را هرگاه مایل بوده اند در نوشته ها، سخنان، مناسبت ها و تریبون هایی دیگر گفته اند یا خواهند گفت. این فقط یک بیانیه ی اعتراضی و مطالبه گر است که به موارد کلی که تقریبا مورد پذیرش همگان است اشاره و یک مطالبه خاص را مطرح می کند، آن هم در شرایط و توازن موجود که نه جامعه در آستانه انقلاب هست و نه هیچ تشکل کارگری مستقل و کارآمدی موجود است و صفوف کارگران هم آن قدر فشرده و سازمان یافته نیست که سطوح و اشکال دیگری از اعتراض و عمل اجتماعی ممکن باشد.

در چنین شرایطی که در بالا گفته شد و اغلب کارخانجات و محیط های کار نیز بدلیل اپیدمی کرونا تعطیل یا نیمه فعال بوده اند تهاجم به مزد و حقوق کارگران در قالب مصوبه مزدی به حد بی سابقه ای شدت می گیرد و ظاهرا تنی چند تلاش می کنند متنی اعتراضی، مطالبه گر و کوتاه که بتواند در کوتاهترین زمان خواننده شده و تصمیم گیری و حمایت بشود تهیه کنند. البته اگر فرصت و آسودگی بیشتری فراهم می بود بطور حتم متن بهتر و کم ایرادتری نوشته می شد. به خود متن مراجعه کنیم و ایرادات وارده را ببینیم.

شماری از منتقدان مدعی اند که: “در شرایط پس از برآمدهای دیماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ نویسندگان و امضا کنندگان این بیانیه هنوز هم شوراهای اسلامی کار و شورای عالی کار، سه جانبه گرایی و □ را حمایت و تایید می کنند.” واقعیت این است که شرایط گفته شده در بالا و این که جامعه در آستانه انقلاب نیست چه دلخواه و مورد تایید من و شما باشد و چه نباشد به هر حال موجود است. انبوه کارگران و خانواده های آنان که از گرانی و نابسامانی عمومی اوضاع به تنگ آمده و در خیابان ها، بدون هویت و پرچم طبقاتی خود رخدادهای دی و آبان را افریدند در کارخانه ها و محل های کار خود پرچمی نیفراشتند و واکنشی نداشتند. در این واحه های سرد و سخت کرونایی می توانی سکوت پیشه کنی و و هیچ نگویی. بگویی مرا با شورای عالی کار و این سامانه های عقب مانده کاری نیست. برسمیت نمی شناسم و سازش نمی کنم و پبنداری بزودی که انقلاب شده و کارگران آزاد خواهند شد و همه چیز درست در جای خود قرار خواهد گرفت. تو گویی که امام زمان و خلاصه پشت این گونه سخنان و شعارهای رادیکال و انقلابی قرار بگیری و بی عمل بمانی! اما اگر قرار است در این شرایط و روی زمین، که نیرویی برای اعتراض درمحل کار و خیابان هم موجود نیست، واکنشی نشان داده برای بهبود شرایط تلاش و مبارزه کنی و بر سر مزد چانه بزنی چه می کردی. روشن است که باید با ابزارها و ادبیات رایج اداری به قوانین و دستگاه های موجود استناد کنی. همان گونه که اگر من و شما با همسایه مان دچار اختلاف و مشکل بشویم و یا مورد سرقت قرار بگیریم بدون در نظر گرفتن ایرادات وارد بر سیستم

قضایی، بدون توجه به ماهیت دادگاه و شخصیت حقیقی قضایی نشسته در نشسته اند. در تمامی بیانیه نامی از کانون شوراها یا شورای اسلامی کار برده نشده و در هیچ جا نیز گفته نشده اینها نمایندگان واقعی یا نمایندگان تمام کارگران ایران هستند. اما از عملکرد آن ها، تنها و تنها از عملکرد سال جاری یعنی ترک جلسه و امضا نکردن مصوبه ای که خیانت به کارگران است حمایت یا مورد تشویق قرار گرفته شده. همه کارگران و در هر موقعیت باید بدانند که به هیچکس چک سفید یا تایید همیشگی داده نمی شود. عمل نادرست آنان تقبیح و محکوم و عمل درست مورد قدردانی واقع می شود. نام شخص و نام تشکل هم آورده نشده. دوستان منتقد می گویند در بیانیه سه جانبه گرایی مورد تایید است؟! در قانون کار و ادبیات رایج، متاثر از LO از سه جانبه گرایی نام برده می شود. امروزه عقب مانده ترین کارگران و حتا مردمان کوچه و بازار هم می دانند دولت ها یا نماینده و کارگزار سرمایه داری هستند. در ایران که اظهر المن الشمس است و مسئولان دولتی اغلب خود سرمایه دار و سرمایه گذار (به گفته دروغین کارآفرین و فعال اقتصادی) هستند. بر کسی پوشیده نیست که نمایندگان چنین دولتی نمی توانند بی طرف باشند. اما مساله این است که در شرایط و توازن قوای فعلی حتا همان سه جانبه گرایی صوری و مورد نظر LO نیز گامی به جلو برای اندکی فاصله گرفتن از عمق دره فقر است. موضوع این بیانیه کوتاه “سه جانبه گرایی” نیست و فرصت بازگویی دوباره و تکراری ماهیت سه جانبه گرایی را نمی تواند داشته باشد. این به معنای تایید سه جانبه گرایی یا حتا ILO

هم نیست بلکه استفاده از یک ابزار است برای برداشتن یک گام در زمینی که ما قواعد آن را تنظیم نکرده ایم. آیا شما در زمینی دیگر و قواعدی دیگر می توانید بازی کنید؟ اگر پاسخ آری است این گوی و این میدان؛ به ما هم آموزش دهید. دوستان ایراد گرفته اند که این بیانیه شورایعالی کار را تایید می کند! در حالی که در همان ابتدای بیانیه با صراحت گفته میشود شورایعالی کار ایراد ساختاری دارد و باید به نفع کارگران اصلاح شود.

بلی دوستان. ایرادهایی که در رابطه با تایید و حمایت نمایندگان کارگری شورایعالی کار، تایید سه جانبه گرایی و پذیرش و تایید شورایعالی کار و [ ] گرفته اید، جملگی از ظن شما برمی خیزد. با دانش و ادبیات امروزی چنین برداشت هایی از متن بیانیه مستفاد نمی گردد. می توان گفت در جامعه و برهه ای که در آستانه تغییر و تحولات اساسی و ساختاری است این گونه سخن گفتن و استفاده از این ادبیات واپس گرایانه و بازدارنده است. اما در چنین شرایطی قرار داریم؟

و سخنی دیگر؛ دوستانی که این فرم اعتراض را بازدارنده و عقبگرد یا گمراه کننده می دانید؛ بهتر نبود بجای این همه اتلاف وقت در نقد و بدگویی و اتهام زنی در عمل یک گام رادیکال برداشته و به امضاکنندگان بیانیه راه های عملی تر و بهتر اعتراض را نشان می دادید؟

چند پرسش نیز از دوستانی که انتقاد می کنند این بیانیه با در

خواست مذاکره مجدد و بازنگری در این مصوبه، در عمل شورایعالی کار و ساختار آن را به رسمیت شناخته و لذا سزاوار آن لعن و نفرین ها و بازجویی ها هستند. عزیزان شما و شماری دیگر از نهادها و کمیته هایی که هر ساله در مقطع تعیین مزد بیانیه صادر می کنید و خواهان مزدهایی خوب و بالاتر از خط فقر می شوید و یا بیان می کنید مزد نباید کمتر از فلان مبلغ باشد. منظورتان چیست؟ این مزد پیشنهادی شما برای چه زمانی در نظر گرفته شده و کدام نهاد باید تصویب کند و به کارفرمایان حکم بدهد که این مزد را به کارگران پرداخت کنند؟ شورایعالی کار یا نهاد دیگری؟ آن نهاد کی و چگونه عینیت می یابد؟ کدام نیروها با کدام استعداد قرار است این عینیت را متحقق کنند؟ اگر برای امروز است و از شورایعالی کار فعلی خواسته می شود آیا با این درخواست آن را به رسمیت شناخته اید؟ شورایعالی کار فعلی را که نه شما قبول دارید و نه ظرفیت و تمایل تصویب چنین مزدی را دارد. تا کنون حتی یک بار هم شده بعد از صدور این بیانیه ها و اجرا نشدن آن ها در عمل، به میدان بیایید و پیگیری کنید که چرا اجرا نشده؟ یا از کارگران بپرسید به چه دلیل پیگیر اجرای این بیانیه ها نبوده اند؟ این بیانیه ها که خود می دانید اجرایی هم نیست به چه منظور صادر می شود؟ اگر منظور آگاهی رسانی بوده نتیجه این آگاهی رسانی دست کم ده ساله چه بوده؟ برای دریافت اجر اخروی است یا آینده ای که مصالحش را تاکنون فراهم نکرده اید؟